

خدا یکی... عشق یکی



در طول ۳۲ سالی که تیموری در غم و فراق دختر عمه‌اش می‌سوخت، مردان زیادی از اهالی ده به او پیشنهاد دادند دست از عشق بدون فرجامش بکشد و با یکی دیگر از دختران روستا ازدواج کند، اما جواب تیموری همان نه همیشگی بود و می‌گفت فقط دختر عمه‌اش. بعضی از دختران روستا که وفاداری تیموری را دیده بودند، گاهی دور از چشم بقیه به او پیشنهاد ازدواج می‌دادند که جواب تیموری هم مثل همیشه یک نه محکم بود.

خانه هم ندارم



تیموری با این که تمام عمرش را کار کرده است، اما مال و منال زیادی ندارد: «من حتی خانه هم از خودم ندارم و بعد از برگزاری مراسم ازدواج قرار است با همسر در خانه پدر و مادرم زندگی کنیم. همسر هم چیزی در مورد این که دوست دارد در شهر و خانه شهری زندگی کند، به من نگفته و به همین خانه روستایی پدری من راضی است. یک پراید دارم که با آن در روستا مسافرکشی می‌کنم و با نپسان هم خرج زندگی‌ام را در می‌آورم.

رازم را نمی‌گویم...

از تیموری می‌پرسیم تو که این قدر عاشق هستی، چطور توانستی ۳۲ سال دوری از محبوبیت را تحمل کنی؟ در این مدت سعی کردی پنهانی و دور از چشم اهالی روستا با دختر عمه‌ات جایی قرار بگذاری و با او صحبت کنی؟ داماد میانسال در جواب از ته دل می‌خندد و وسط خنده‌هایش می‌گوید نمی‌توانم بگویم اذیت نکنید... شما چه سوالاتی می‌پرسی....

۱۱۴ سکه مهریه عروس خانم

با وساطت بزرگ‌ترها، مهریه عروس خانم ۱۱۴ سکه تعیین شد، اما ظاهراً تیموری به این هم فکر نکرده بود که اگر مادر زنش سر سفره عقد بگوید مهریه عندالمطالبه است و همان لحظه باید مهریه عروس را نقد کند، چه اتفاقی برای او می‌افتد. آن‌طور که تیموری می‌گوید، ظاهراً اهالی لرستان نظر دیگری در مورد مهریه دارند: «اینجا مثل بعضی از شهرها نیست که عروس مهریه بخواهد و داماد آن را پرداخت کند. بین ما این رسم وجود دارد که تا وقتی که زن و شوهر با هم زندگی می‌کنند، زن مهریه نمی‌گیرد، اما وقتی طلاق گرفت، آن موقع مهریه را می‌پردازیم.»



عکس مراسم عقد که توسط تازه داماد در اختیار تیش قرار گرفت



را جلوی‌شان گذاشتم. عمه‌ام نگاهی به پول و سوئیچ و بعد به من انداخت و گفت همه را به خودت بخشیدم. ازدواج کنی و خوشبخت شوی.»

از تیموری می‌پرسیم، اگر مادر زنت ۳۰۰ میلیون تومان و نپسان را از تو می‌گرفت و بر نمی‌گرداند، چه می‌کردی؟ کمی به فکر فرو می‌رود و بعد با شک و خنده‌ای بلند می‌گوید: «نه بابا این‌طوری نیست. او برمی‌گرداند و دستم را خالی نمی‌کرد.»

تنها چیزی که تیموری را خیلی ناراحت کرده، عمر ۵۰ ساله‌ای اوست که بدون زندگی با همسرش گذشته است.

به قول خودش می‌توانست در همان ۱۸ سالگی دست عروسی را بگیرد و به خانه بخت بیاورد، اما نشد و حالا تمام موهایش سفید است. به او می‌گویم سن و سالی نداری و می‌توانی موهایت را رنگ کنی. مثل کودکان ذوق می‌کند: «شما را به خدا، به خاطر دلم می‌گویند که ۵۰ سال سنی نیست و هنوز فرصت دارم؟ بنظرتان وقت را از دست ندادهام؟ خودم حس می‌کنم دیگر خیلی پیر شده‌ام. قسمت من هم این بود. موهایم را رنگ نمی‌کنم و اهالی می‌گویند سفید قشنگ‌تر است.»

❖ سوره‌سوات عروسی بعد از ۳۲ سال

۲۰ فروردین امسال تیموری بالاخره بعد از گذشت ۳۲ سال و تحمل تنهایی و هجران به وصال محبوبش رسید. آن‌طور که تیموری به تیش می‌گوید، او برای عروسی‌اش از ۲۵۰۰ مهمان دعوت کرد.

تالاری که جوابگوی این حجم از مهمان عروسی باشد، در لرستان وجود نداشت و برای همین تیموری عروسی‌اش را در دشت و بیابان و در میان سیاه چادرها و لباس‌های محلی و رنگارنگ زیبا برگزار کرد.

عمه‌اش رفت تا مراسم را رسمی کند، اما یخ رابطه آب نمی‌شد و خانواده دختر رضایت نمی‌دادند: «سال ۸۵، سال ۹۵ و چند سال دیگر تصمیم گرفتیم به خواستگاری برویم، اما همه چیز به‌هم می‌خورد. این ماجرا ادامه داشت تا اسفند پارسال یعنی سال ۹۹ که بعضی از بزرگان کوه‌دشت آمدند و گفتند می‌خواهیم برایت قدم خیر برداریم و این وصلت را به سرانجام برسانیم. گفتم: ای بابا، خیلی‌ها قدم برداشته‌اند، اما فایده نداشته است.

یکی از بزرگان گفت من خواب دیده‌ام تو زن گرفته‌ای، اما شاید قیمتش گران باشد. گفتم یعنی چقدر؟ گفت هزینه‌اش ۳۰۰ میلیون تومان است با نپسانی که داری. خانواده دختر شرط کرده‌اند که باید ۳۰۰ میلیون تومان به اضافه نپسانی را که با آن کار می‌کنی به آنها بدهی. با شنیدن این شرط‌ها با خودم گفتم اگر قرار است در ازای اینها ۳۲ سال دوری از دختر عمه‌ام و آوارگی تمام شود، قبول می‌کنم. به آن حاجی‌گفتم باشد، هر چه شما بگویید را انجام می‌دهم.»

فراهم کردن ۳۰۰ میلیون تومان برای تیموری که به قول خودش از دار دنیا چیزی نداشت، از کندن کوه سخت‌تر بود. چند روز طول کشید تا تیموری توانست این مبلغ را فراهم کند. پول که جمع شد همراه با امام جمعه روستا و کدخدا به درخانه معشوقه‌اش رفت. «ریش سفید روستای‌مان گفت این دو نفر از سال ۶۸ می‌خواستند با هم ازدواج کنند، حالا زمان زیادی گذشته است و هنوز مجرد هستند. خیلی‌ها که واسطه شده بودند، الان قوت شده‌اند و من هم چهار صبح در این دنیا زنده خواهم بود و بعد از آن دیگر نیستم. اجازه بدهید این دو جوان بعد از ۳۲ سال به هم برسند. حرف‌های او که تمام شد، بدون این که دست و دلم بلرزد، سوئیچ و کارت نپسان و ۳۰۰ میلیون پول نقد



تنها چیزی که تیموری

را خیلی ناراحت کرده

عمر ۵۰ ساله‌ای اوست

که بدون زندگی با

همسرش گذشته

است. به قول خودش

می‌توانست در همان

۱۸ سالگی دست

عروسی را بگیرد و

به خانه بخت بیاورد،

اما نشد و حالا تمام

موهایش سفید است

